

بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری

جلد دوم

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی

بهار ۱۳۹۵

بابایی، علی اکبر، ۱۳۳۳ -
بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری / علی اکبر بابایی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان
مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۱.
ج ۲ - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۰۰، ۲۳۷: قرآن پژوهی؛ ۲۱، ۲۷) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۵۸۴، ۱۶۱۳: علوم قرآن و حدیث؛ ۴۳، ۴۵)
ISBN: 978-600-5486-84-1 (ج ۱) بهای: ۵۰۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-5486-85-8 (ج ۲) بهای: ۵۶۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-5486-86-5 (دوره) فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ج ۲: [۲۳۵]-۲۴۳.
نمایه.
۱. تفسیر - فن. ۲. مفسران. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.
۱۳۹۱ ۴ ب ۲ / ۵ / ۹۱ BP شماره کتابشناسی ملی
۲۹۷ / ۱۷۱
۲۷۲۵۳۵۸



بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری (ج ۲)

مؤلف: حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۵ (چاپ اول: پاییز ۱۳۹۱)

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۰۳۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰

ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

تلفن: ۵۲ - ۴۴۲۴۶۲۵۰، شماره: ۴۴۲۴۸۱۷۷ ● تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۲۰، شماره: ۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امروز فضلا و مدرسین علوم اسلامی طریقه سلف صالح را حفظ و افکار
خود را برای هرچه پربارتر کردن فقه و تفسیر و فلسفه و سایر علوم اسلامی
به کار برند و شاگردان خود را برای همین مقصد الهی هدایت کنند.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) پنجاه و یکمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری (ج ۲) به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. کتاب حاضر برای دانشجویان رشته‌های «علوم قرآنی» و «تفسیر» در مقطع تحصیلات تکمیلی تهیه و تدوین شده است.

امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش‌مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنا دار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از فرازهای مورد تأکید حضرت امام خمینی علیه السلام و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک‌سو انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن وجودی او و یک نگاه، رساندن او به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و برون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری مهیا برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به‌پشتوانه چنین میراث گرانبغایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) با حمایت مالی معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که رسالت و تکلیف اصلی آن تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی

اسلامی و تطابق هرچه بیشتر رشته‌ها و درس‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه و کاربردی کردن آنها و تحول در ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است.

از استادان، فرهیختگان و صاحب نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فهرست اجمالی مطالب جلد اول و دوم

بررسی مکاتب و روش های تفسیری

جلد اول

۷	فصل اول: مباحث مقدماتی
۳۳	فصل دوم: مکتب و روش تفسیری در روایات نقل شده از معصومین <small>علیهم السلام</small>
۶۷	فصل سوم: ارزش تفسیر صحابه و تابعین و بررسی روش تفسیری آنان
۹۹	فصل چهارم: بررسی مکتب تفسیری روایی محض
۱۳۵	فصل پنجم: معرفی و بررسی تفاسیر روایی محض
۱۶۹	فصل ششم: معرفی و بررسی مکتب تفسیری باطنی محض
۲۰۱	فصل هفتم: معرفی و بررسی تفاسیر باطنی محض

جلد دوم

۷	فصل اول: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی
۲۹	فصل دوم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن
۹۱	فصل سوم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی روایی
۱۳۵	فصل چهارم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی ادبی
۱۶۷	فصل پنجم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی علمی
۲۰۱	فصل ششم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی فلسفی

فهرست تفصیلی مطالب

۱	پیشگفتار
۷	فصل اول: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی
۷	مقدمه
۷	۱. تعریف مکتب و روش تفسیری اجتهادی
۸	۱-۱. معنای لغوی اجتهاد
۹	۲-۱. معانی اصطلاحی اجتهاد نزد دانشمندان اصول فقه
۱۰	۳-۱. تعریف‌های اجتهاد در تفسیر
۱۲	۴-۱. تفاوت اجتهاد مطلق و مطلق اجتهاد در تفسیر
۱۲	۲. بررسی دلایل مخالفان مکتب تفسیری اجتهادی
۱۳	۱-۲. نسبت دادن معنا به خدا بدون علم
۱۴	۲-۲. اختصاص تبیین قرآن به پیامبر ﷺ
۱۵	۳-۲. روایات نکوهش تفسیر به رأی
۱۶	۴-۲. سیره صحابه و تابعین
۱۷	۳. بررسی دلایل موافقان مکتب تفسیری اجتهادی
۱۷	۱-۳. آیات
۲۱	۲-۳. روایات
۲۴	۳-۳. سیره عقلا
۲۵	۴. اقسام مکتب تفسیری اجتهادی
۲۷	○ چکیده
۲۸	○ پرسش
۲۸	○ منابع برای مطالعه بیشتر
۲۸	○ برای پژوهش

۲۹	فصل دوم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن
۲۹	مقدمه
۳۰	۱. تعریف مکتب و روش تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن
۳۰	۲. نظریه‌های منطبق با این مکتب
۳۱	۱-۲. قرآن‌بستگی
۳۱	۲-۲. قرآن‌بستگی در تفسیر
۳۱	۳-۲. استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر
۳۲	۳. بررسی نظریه قرآن‌بستگی
۳۲	۱-۳. طرفداران
۳۲	۱-۱-۳. ابوزید دمنه‌وری
۳۳	۲-۱-۳. سیدابوالفضل برقی
۳۴	۲-۲. بررسی دلایل طرفداران
۳۵	۱-۲-۳. دلایل قرآنی
۳۷	۲-۲-۳. دلایل روایی
۳۸	۳-۳. دلایل نادرستی قرآن‌بستگی
۳۹	۱-۳-۳. چگونگی بیانات قرآن کریم
۳۹	۲-۳-۳. برخی آیات قرآن کریم
۳۹	۳-۳-۳. روایات
۴۰	۴. بررسی نظریه قرآن‌بستگی در تفسیر
۴۰	۱-۴. طرفداران
۴۱	۱-۱-۴. یوسف شعار
۴۲	۲-۱-۴. محمد صادقی تهرانی
۴۳	۲-۴. بررسی دلایل طرفداران
۴۴	۱-۲-۴. دلایل قرآنی
۴۹	۲-۲-۴. دلایل روایی
۵۲	۳-۲-۴. روش تفسیری معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۵۵	۳-۴. دلایل نادرستی «قرآن‌بستگی در تفسیر»
۵۵	۱-۳-۴. ویژگی‌های قرآن و قواعد تفسیر
۶۱	۲-۳-۴. برخی از آیات قرآن
۶۳	۳-۳-۴. روایات
۶۵	۵. بررسی نظریه استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر
۶۷	۱-۵. آفت‌ها
۶۷	۲-۵. طرفداران
۶۷	۱-۲-۵. سیدمحمدحسین طباطبایی

۷۲ ۲-۲-۵. استاد جوادی آملی
۷۳ ۳-۲-۵. محمد امین شنیطی مالکی
۷۴ ۶. معرفی و بررسی روش تفسیری برخی از تفاسیر اجتهادی قرآن به قرآن
۷۵ ۱-۶. المیزان فی تفسیر القرآن
۷۶ ۱-۱-۶. بررسی روش تفسیری مؤلف در استفاده از سیاق
۷۸ ۱-۱-۶. اهتمام به سیاق
۷۸ ۲-۱-۶. توجه به شرایط تحقق سیاق
۷۹ ۳-۱-۶. ترتیب اثر ندادن به سیاق سوره‌ها
۸۰ ۴-۱-۶. توجه نکردن به میزان تأثیر سیاق
۸۱ ۲-۱-۶. بررسی روش تفسیری مؤلف در استفاده از آیات دیگر قرآن
۸۳ ۲-۶. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن
۸۳ ۱-۲-۶. بررسی روش تفسیری مؤلف در استفاده از سیاق
۸۴ ۲-۲-۶. بررسی روش تفسیری مؤلف در استفاده از آیات دیگر قرآن
۸۶ ○ چکیده
۸۸ ○ پرسش
۸۸ ○ منابع برای مطالعه بیشتر
۸۹ ○ برای پژوهش
۹۱ فصل سوم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی روایی
۹۱ مقدمه
۹۱ ۱. تعریف مکتب تفسیری اجتهادی روایی
۹۲ ۲. طرفداران مکتب تفسیری اجتهادی روایی
۹۲ ۱-۲. علی بن ابراهیم قمی
۹۳ ۲-۲. محمد بن جریر طبری
۹۴ ۳-۲. اسماعیل بن عمر بن کثیر
۹۴ ۴-۲. محمد محسن فیض کاشانی
۹۴ ۳. بررسی دلایل مکتب تفسیری اجتهادی روایی
۹۴ ۱-۳. بررسی دلایل قرآنی
۹۷ ۲-۳. بررسی دلایل روایی
۹۹ ۳-۳. نتیجه‌گیری
۱۰۰ ۴. معرفی و بررسی تفاسیر اجتهادی روایی
۱۰۰ ۱-۴. تفسیر القمی
۱۰۲ ۱-۴. روش تفسیری مؤلف
۱۰۳ ۲-۴. بررسی روش تفسیری مؤلف
۱۰۴ ۳-۴. ارزیابی محتوای تفسیر

۱۰۵	۱-۳-۴. بررسی کلی سند روایات
۱۰۷	۲-۳-۴. بررسی کلی محتوای روایات
۱۱۰	۳-۳-۴. بررسی اجمالی آرای تفسیری
۱۱۱	۲-۴. بررسی روش تفسیری تفسیر الطبری
۱۱۳	۱-۲-۴. توجه نکردن به روایات اهل بیت پیامبر ﷺ
۱۱۳	۲-۲-۴. بررسی نکردن وضعیت سند روایات
۱۱۴	۳-۲-۴. نقل مطالب تاریخی بدون تحقیق و تحلیل
۱۱۵	۳-۴. بررسی روش تفسیری ابن کثیر در استفاده از روایات
۱۱۸	۱-۳-۴. بیان نکردن وضعیت سند و راویان بیشتر روایات
۱۱۹	۲-۳-۴. گزینشی نقل کردن روایات
۱۱۹	۳-۳-۴. نقل روایات نامناسب با عصمت پیامبر ﷺ
۱۲۰	۴-۳-۴. استناد به ظاهر روایات مخالف برهان عقلی و قرآن
۱۲۱	۵-۳-۴. آوردن روایات تحریف قرآن بدون توجیه مناسب
۱۲۲	۶-۳-۴. نقل روایات غیر تفسیری
۱۲۲	۷-۳-۴. برخورد نامناسب با روایات فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ
۱۲۵	۴-۴. بررسی روش تفسیری تفسیر الصافی در استفاده از روایات
۱۲۷	۱-۴-۴. دسته‌بندی نکردن روایات
۱۲۸	۲-۴-۴. حذف سند روایات
۱۲۹	۳-۴-۴. اعتماد به روایات اهل تسنن
۱۲۹	۴-۴-۴. آوردن روایات پیچیده و دشوار بدون بیان مناسب
۱۳۰	۵-۴-۴. توجه نکردن به نادرستی ظاهر برخی روایات
۱۳۱	۶-۴-۴. آوردن روایات، بدون اشاره به روایات مخالف
۱۳۲	○ چکیده
۱۳۳	○ پرسش
۱۳۴	○ منابع برای مطالعه بیشتر
۱۳۴	○ برای پژوهش
۱۳۵	فصل چهارم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی ادبی
۱۳۵	مقدمه
۱۳۶	۱. تعریف مکتب و روش تفسیری اجتهادی ادبی
۱۳۶	۲. طرفداران مکتب تفسیری اجتهادی ادبی
۱۳۶	۱-۲. زمخشری
۱۳۷	۲-۲. ابن عطیه
۱۳۷	۳-۲. بیضاوی
۱۳۸	۴-۲. ابوحیان اندلسی

۱۳۸	۳. ضرورت تفسیر ادبی
۱۴۱	۴. آفت‌های مکتب و روش تفسیری اجتهادی ادبی
۱۴۱	۱-۴. نقش غالب قائل شدن برای ادبیات
۱۴۳	۲-۴. افراط در بحث‌های ادبی
۱۴۳	۳-۴. اعتماد به قواعد مورد اختلاف با تکیه بر مکتب ادبی خاص
۱۴۴	۵. بررسی روش تفسیری تفسیرهای اجتهادی ادبی
۱۴۵	۱-۵. ال‌کشاف
۱۴۶	۱-۱-۵. امتیاز تفسیرهای ادبی این تفسیر
۱۴۸	۲-۱-۵. کاستی‌ها
۱۴۸	۱-۲-۱-۵. بیان نکردن معنای برخی مفردات
۱۴۹	۲-۲-۱-۵. نقل اقوال در معنای مفردات بدون بررسی
۱۴۹	۳-۲-۱-۵. حمل کلمات بر معنای مجازی بدون قرینه صارفه
۱۵۰	۴-۲-۱-۵. پرداختن به بحث‌های ادبی غیر تفسیری
۱۵۱	۵-۲-۱-۵. ذکر احتمالات در ترکیب آیات بدون تعیین و ترجیح
۱۵۲	۶-۲-۱-۵. ضعف برخی مستندها و استدلال‌ها
۱۵۳	۲-۵. جوامع الجامع
۱۵۴	۱-۲-۵. برتری‌های جوامع الجامع بر ال‌کشاف
۱۵۵	۲-۲-۵. بررسی روش تفسیری اجتهادی ادبی جوامع الجامع
۱۵۷	۱-۲-۲-۵. بیان معنا بدون مستند
۱۵۷	۲-۲-۲-۵. استفاده نادرست از موارد استعمال کلمات
۱۵۸	۳-۲-۲-۵. ذکر اقوال در معنای مفردات، بدون بررسی
۱۵۹	۴-۲-۲-۵. حمل برخی کلمات بر معنای مجازی بدون قرینه
۱۶۰	۵-۲-۲-۵. توجه کافی نکردن به روایات در بیان معنای واژه‌ها
۱۶۳	○ چکیده
۱۶۴	○ پرسش
۱۶۴	○ منابع برای مطالعه بیشتر
۱۶۵	○ برای پژوهش
۱۶۷	فصل پنجم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی علمی
۱۶۷	مقدمه
۱۶۸	۱. تعریف مکتب تفسیری اجتهادی علمی
۱۶۹	۲. طرفداران تفسیر علمی
۱۷۰	۱-۲. ابوحامد محمد غزالی
۱۷۰	۲-۲. فخر رازی
۱۷۲	۳-۲. محمد بن احمد اسکندرانی

۱۷۲	۴-۲. طنطاوی بن جوهری مصری
۱۷۲	۵-۲. علامه طباطبایی
۱۷۳	۶-۲. سید محمود طالقانی
۱۷۳	۷-۲. ناصر مکارم شیرازی
۱۷۴	۳. مخالفان تفسیر علمی
۱۷۵	۴. بررسی دلایل طرفداران تفسیر علمی
۱۷۵	۱-۴. دلایل نقلی
۱۷۸	۲-۴. دلایل عقلی
۱۷۸	۱-۲-۴. اعجاز قرآن برای عموم انسان‌ها
۱۷۹	۲-۲-۴. آسان کردن دعوت به دین اسلام
۱۸۰	۳-۲-۴. استدلال به حالات آسمان و زمین و... بر علم، قدرت و حکمت خداوند
۱۸۰	۵. بررسی دلایل مخالفان
۱۸۰	۱-۵. دلیل لغوی
۱۸۲	۲-۵. دلیل بلاغی
۱۸۳	۳-۵. دلیل اعتقادی
۱۸۴	۶. نتیجه‌گیری
۱۸۵	۷. اصول و قواعد تفسیر علمی
۱۸۵	۸. بررسی روش تفسیری برخی تفسیرهای اجتهادی علمی
۱۸۶	۱-۸. الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم
۱۸۷	۱-۱-۸. روش تفسیر علمی این تفسیر
۱۸۹	۲-۱-۸. بررسی اجمالی
۱۹۲	۲-۸. کشف الأسرار النورانية القرآنية فی ما یتعلق بالأجرام السماوية والأرضية والحيوانات والنباتات...
۱۹۳	۱-۲-۸. روش تفسیری
۱۹۳	۲-۲-۸. بررسی اجمالی
۱۹۷	○ چکیده
۱۹۹	○ پرسش
۲۰۰	○ منابع برای مطالعه بیشتر
۲۰۰	○ برای پژوهش
۲۰۱	فصل ششم: بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی فلسفی
۲۰۱	مقدمه
۲۰۲	۱. تعریف مکتب و روش تفسیری اجتهادی فلسفی
۲۰۳	۲. نقش عقل در تفسیر قرآن
۲۰۵	۳. انواع و اقسام کاربرد عقل در تفسیر قرآن
۲۰۵	۱-۳. ابزار بودن عقل برای فهم دلالت آیات

۲۰۶	۲-۳. منبع بودن عقل برای شناخت قراین آیات
۲۰۶	۴. آرای مفسران در چگونگی بهره‌گیری از عقل در تفسیر قرآن
۲۰۷	۴-۱. بررسی دلایل موافقان مکتب تفسیری اجتهادی فلسفی
۲۰۷	۴-۱-۱. اعتبار و اهمیت عقل در آیات و روایات
۲۰۹	۴-۱-۲. سیره عقلا
۲۱۱	۴-۱-۳. روایات تفسیری معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۲۱۲	۴-۲. بررسی دلایل مخالفان مکتب تفسیری اجتهادی فلسفی
۲۱۳	۴-۲-۱. اختلافی بودن و یقین‌آور نبودن استدلال‌های فلسفی
۲۱۶	۴-۲-۲. روایات
۲۲۱	۵. نتیجه‌گیری و نظر نهایی درباره‌ی قرینه بودن معلومات فلسفی
۲۲۴	۶. بررسی نمونه‌ای از انواع تفسیرهای فلسفی نادرست
۲۲۴	۶-۱. صرف نظر از ظاهر آیات به تصور مخالفت آن با عقل
۲۲۵	۶-۲. تفسیر و تطبیق آیه با معلوم فلسفی بدون ظهور آیه در آن
۲۲۷	۶-۳. تفسیر و تطبیق برخی واژه‌های قرآنی با اصطلاحات فلسفی
۲۲۸	۶-۴. استفاده از معلومات عقلی فراتر از حد دلالت آنها
۲۲۹	۷. نتیجه‌گیری نهایی از بررسی اقسام مکتب تفسیری اجتهادی
۲۳۱	○ چکیده
۲۳۲	○ پرسش
۲۳۳	○ منابع برای مطالعه بیشتر
۲۳۳	○ برای پژوهش
۲۳۵	منابع و مأخذ
۲۴۵	نمایه آیات
۲۵۲	نمایه روایات و سخنان صحابه
۲۵۵	نمایه اسامی و عناوین معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۲۵۶	نمایه اعلام
۲۶۱	نمایه کتاب‌ها و مقاله‌ها

پیشگفتار

قرآن کریم برترین کتاب آسمانی است^۱ که از جانب خدای عزیز و حکیم و رحمان و رحیم نازل شده است^۲ و به استوارترین راه سعادت و رستگاری هدایت می‌کند.^۳ ولی معانی و معارف و علوم و احکام آن از جهت ظهور و خفای دلالت آیات بر آنها و آسانی و دشواری فهم آنها از الفاظ و عبارات، سطح‌ها و مرتبه‌های گوناگونی دارد. فهمیدن اندرزهای آن و رسیدن به مرتبه‌ای از هدایت آن برای عموم انسان‌ها آسان است. خدای متعال فرموده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟»^۴ و تحقیقاً این قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟» و از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل است که فرمود: «قسمی از قرآن را عالم و جاهل می‌فهمند...»^۵ و فهم کامل معارف، علوم و احکام آن ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای گرانقدر ایشان است؛ از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ‌کس جز اوصیا نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطن آن نزد او است»^۶ و از امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «قسمی از قرآن را هیچ‌کس جز خدا، فرشتگان و راسخان در علم نمی‌دانند».^۷ اما مرتبه‌ای از معانی و معارف آن، که برای غیر

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...» (مائده، ۴۸).

۲. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر، ۱)؛ «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فصلت، ۲).

۳. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (اسراء، ۹).

۴. قمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

۵. «... ثم ان الله قسم كلامه ثلاثة اقسام فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل...» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۳، حدیث ۴۴).

۶. ما يستطيع احد ان يدعی ان عنده جميع القرآن ظاهره و باطنه غير الاوصيا (كلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶، کتاب الحجّه، باب انه لم یجمع القرآن كله الا الائمه علیهم السلام).

۷. «... و قسماً لا یعلمه إلا الله و ملائکته و الراسخون فی العلم...» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۳، حدیث ۴۴) در برخی کتاب‌ها به جای «ملائکته»، «أمنائه» نقل شده است (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۵).

پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام نیز قابل فهم و دستیابی است به تدبر و تفسیر و تلاش علمی نیاز دارد. شاهد این مدعا، افزون بر آیاتی که به تدبر در قرآن ترغیب و تدبر نکردن در آن را نکوهش می‌کنند،^۱ تفسیرهایی هستند که تاکنون برای قرآن نوشته‌اند و بخشی از معانی و مطالب آن را که در آغاز آشکار و معلوم نبوده تبیین کرده‌اند. از امیرمؤمنان علی علیهما السلام نیز نقل شده است که فرمود: «و تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث و تفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب»^۲ و قرآن را بیاموزید که آن نیکوترین سخن است و در آن تفقه کنید که آن بهار دل‌ها است».

بنابراین، می‌توان گفت فهم مرتبه‌ای از معانی و معارف و احکام قرآن برای غیر پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام نیز امکان دارد و از این رو، ما به تدبر در قرآن و تفقه در آن (کوشش برای فهم معانی دقیق و غیر آشکار آن)^۳ دعوت شده‌ایم و از عصر رسالت تاکنون نیز همواره در میان مسلمانان کوشش برای تفسیر قرآن و فهم مرتبه‌ای از معانی غیر آشکار آن و بهره‌مندی بیشتر از معارف و هدایت‌های آن کاری پسندیده به شمار می‌آمده و دانش تفسیر دانشی ارجمند بوده است و در همه قرن‌ها مفسرانی برای قرآن بوده‌اند و تفسیرهایی برای آن نوشته شده است.^۴ البته

۱. «كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره ص، ۲۹)؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)؛ تدبر را هم به مطلق تفکر و تفهم و اندیشیدن و دریافت حقیقت معنا کرده‌اند (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب؛ صفی‌پور، منتهی الإرب؛ زبیدی، تاج العروس؛ طریحی، م جمع البحرین، واژه «دبر») و هم به نظر کردن در عواقب امور معنا کرده و در تفاوت آن با تفکر گفته‌اند، تدبر تصرف با نظر در عواقب است و تفکر، تصرف قلب با نظر در دلایل است (طبرسی، م جمع البیان، ج ۳، ص ۸۱، ذیل آیه ۸۲ سوره نساء) در هر صورت با تدبر در آیات معانی نامعلومی از آنها آشکار و مرتبه‌ای از معانی آنها تفسیر می‌شوند. زیرا طبق معنای اول تدبر با تفسیر به معنای تفکر در آیات برای فهم معنای آنها و اندیشیدن در آنها برای درک حقیقت آنها قابل انطباق است و طبق معنای دوم نیز تفکر در معنا و محتوای آیات برای شناخت لوازم و آثار و کشف دلالت‌های التزامی و ایمانی آنها مصداقی از تدبر و نوعی تفسیر است.

۲. نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام)، ص ۳۳۹، خطبه ۱۰۹.

۳. تفقه از «فقه» است و لغت‌دانان فقه را به فهم، فطنه (زیرکی) و نیکو درک کردن، معنا کرده‌اند (ر.ک: فیومی، المصباح المنیر؛ زمخشری، اساس البلاغه؛ انیس و دیگران، المعجم الوسیط، واژه فقه) و برخی فقه را به فهمیدن شواهد معنایی که در ضمن کلام نهفته است ولی به دلالت آن تصریح نشده است معنا کرده‌اند (ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۳) و برخی گفته‌اند: فقه، معانی استنباط‌شده (معناهایی که دلالت کلام بر آن آشکار نیست و با استنباط به دست می‌آید) است (طبرسی، م جمع البیان، ج ۵، ص ۸۳) و برخی هیئت تفقه در واژه فقه را اشاره به قبول زحمت و تحمل مشقت برای تحصیل فهم دانسته‌اند (ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۴۸) با توجه به این معانی می‌توان گفت تفقه در قرآن با تمام توان کوشش کردن برای فهمیدن معانی دقیق و غیر آشکار آن است.

۴. در تاریخ تفسیر قرآن از عصر حضور امامان معصومین علیهم‌السلام تا پایان عصر غیبت صغرا (سال ۱۱ تا سال ۳۲۹ق) حدود ۲۸۰ مفسر و ۴۸ کتاب تفسیری موجود و بیش از ۲۳۰ کتاب تفسیری مفقود شناسایی شده است.

در چگونه تفسیر کردن قرآن اختلاف نظرهایی بوده و هست؛ گروهی روش صحیح تفسیر را رجوع به پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام یا صحابه و تابعان و روایات و آثار تفسیری آنان دانسته و به مکتب تفسیری روایی محض گرویده‌اند^۱ که در کتاب مکاتب تفسیری جلد اول و بررسی مکاتب و روش های تفسیری (ج ۱) دلایل آن بررسی و نادرستی دیدگاه آنان بیان شده است.^۲ و از دسته‌ای نقل شده است که گفته‌اند: مراد از قرآن باطن آن است نه ظاهر آن^۳ و عمل به ظاهر هلاکت و بدبختی است و تنها باید به بطون قرآن عمل کرد^۴ و از این رو، تفسیر صحیح، به نظر آنان تفسیر باطن قرآن است. این دیدگاه نیز در مکاتب تفسیری جلد دوم و بررسی مکاتب و روش های تفسیری (ج ۱) نقد و نادرستی آن بیان شد.^۵ البته همه مفسران و کسانی که درصدد فهم و تبیین معانی قرآن برآمده‌اند، به جز دو دسته یادشده، نوعی اجتهاد در تفسیر را جایز و نتیجه آن را معتبر و قابل اعتماد دانسته و در تفسیر آیات به گونه‌ای اجتهاد کرده‌اند، ولی در چگونگی اجتهاد در تفسیر آیات دیدگاه و روش واحدی نداشته‌اند. دسته‌ای گفته‌اند در تفسیر قرآن باید فقط یا بیش از هر چیز، از خود قرآن کمک گرفت و در اجتهاد برای تفسیر هر آیه‌ای نیز بیش از هر چیز از آیات دیگر استفاده کرده‌اند؛ و گروهی بر استفاده بیشتر از روایات تأکید کرده‌اند و در تفسیر آیات نیز بیش از هر چیز از روایات کمک گرفته‌اند؛ و گروهی بر نقش علوم ادبی در تفسیر تأکید کرده‌اند و فضای غالب تفسیری که بر قرآن نوشته‌اند، مباحث ادبی است؛ و دسته‌ای در توضیح معنای آیات به مناسبت تفسیر آیات، از یافته‌های علوم تجربی استفاده فراوان کرده‌اند؛ و برخی فیلسوفان در تفسیری که برای سوره‌هایی از قرآن نوشته‌اند، از مباحث فلسفی نیز استفاده کرده و به تفسیر فلسفی آیات نیز پرداخته‌اند؛ و بدین صورت برای مکتب و روش تفسیری اجتهادی، اقسامی پدید آمده است.

کتاب حاضر (بررسی مکاتب و روش های تفسیری، جلد دوم) که در ادامه جلد نخست این کتاب با ویژگی‌های متن آموزشی برای مقطع تحصیلات تکمیلی تهیه شده، درصدد است که با نقد اقسام مکتب و روش تفسیری اجتهادی، دانشجویان رشته تفسیر و علوم قرآنی و طلاب

۱. برای اطلاع از آن ر.ک: بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۷۴-۳۱۰؛ همو، بررسی مکاتب و روش های تفسیری، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۳۱.

۳. ر.ک: جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۸۸؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۹؛ بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۶.

۴. ر.ک: نویختی، فرق الشیعه، ص ۷۵ و نیز ر.ک: بابایی، همان.

۵. ر.ک: بابایی، همان، ص ۱۰-۱۱؛ همو، بررسی مکاتب و روش های تفسیری، ج ۱، ص ۱۷۴.

آموزش تخصصی تفسیر را با امتیازها و کاستی‌های اقسام مکتب و روش تفسیری اجتهادی و برخی کتاب‌های تفسیری معروف آنها آگاه کرده، و آنان را به سمت کامل‌ترین مکتب و روش تفسیری اجتهادی و روش صحیح تفسیر قرآن هدایت نماید.

این کتاب شش فصل دارد: در فصل نخست، پس از بیان مفهوم لغوی و اصطلاحی اجتهاد و تطورات آن، مکتب و روش تفسیری اجتهادی تعریف و دلایل مخالفان و موافقان آن بررسی و به اقسام آن اشاره می‌شود. و در فصل‌های دوم تا ششم، پنج قسم از اقسام آن مکتب و روش با عنوان‌های: مکتب و روش تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن، مکتب و روش تفسیری اجتهادی روایی، مکتب و روش تفسیری اجتهادی ادبی، مکتب و روش تفسیری اجتهادی علمی و مکتب و روش تفسیری اجتهادی فلسفی، معرفی و نقد شده‌اند و در پایان نتیجه‌گیری شده است که مکتب و روش صحیح و کامل در تفسیر قرآن «مکتب و روش تفسیری اجتهادی جامع» است.

توجه به نکات ذیل برای تدریس و مطالعه این کتاب می‌تواند مفید باشد:

۱. حجم این کتاب به میزان دو واحد درسی در مقطع تحصیلات تکمیلی است و حجم فصل‌ها به اقتضای موضوع بحث آنها متفاوت است. استادان محترم در تقسیم محتوای کتاب برای جلسات تدریس، فصل‌ها را معیار قرار ندهند، بلکه صفحات کتاب را در نظر بگیرند و به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که مطالب شش فصل در چهارده جلسه تدریس شود؛

۲. در آغاز هر فصل به اهداف آموزشی آن فصل اشاره شده است، توجه به آن اهداف، هم می‌تواند استادان محترم را در دسته‌بندی مطالب برای تدریس در کلاس کمک کند و هم دانشجویان و طلاب عزیز را راهنمایی می‌کند که هنگام مطالعه باید به دنبال فهم چه مطالبی باشند؛

۳. چکیده مطالب در پایان هر فصل می‌تواند دانشجویان را در یادسپاری و یادآوری رئوس مطالب آن فصل یاری دهد؛

۴. پرسش‌های پایان هر فصل برای خودآزمایی دانشجویان و طلاب و کسب اطمینان از رسیدن به اهداف آموزشی آن فصل تهیه شده است، پاسخ صحیح و کامل به آن پرسش‌ها نشانه یاد گرفتن مطالب آن فصل و رسیدن به اهداف آموزشی آن است. استادان ارجمند نیز می‌توانند برای طرح سؤال‌های امتحانی از آن سؤال‌ها بهره گیرند؛

۵. در پایان هر فصل موضوعاتی برای تحقیق و منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده است. استادان گرامی می‌توانند تحقیق در آن موضوع‌ها را به دانشجویان پیشنهاد دهند و برای تشویق آنان امتیاز یا نمره‌ای برای آن در نظر گیرند؛

۶. استادان و دانشجویان می‌توانند برای فهم عمیق‌تر مطالب کتاب و توسعه آگاهی نسبت به مباحث آن به مکاتب تفسیری جلد دوم و سوم مراجعه کنند.

در پایان از همه کسانی که در آماده‌سازی این کتاب برای نشر مؤثر بوده‌اند، به‌ویژه از جناب حجت‌الاسلام حسن صادقی که در تلخیص مکاتب و تبدیل آن به متن آموزشی همکاری بسیار خوبی داشته‌اند، تقدیر و تشکر می‌شود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهریں

علی اکبر بابایی

قم - تابستان ۱۳۹۱

فصل اول

بررسی مکتب و روش تفسیری اجتهادی

اهداف آموزشی

۱. انتظار از دانش‌پژوه آن است که پس از فراگیری این فصل:
با معانی لغوی و اصطلاحی اجتهاد و تطورات آن آشنا شود؛
۲. مکتب تفسیری اجتهادی را تعریف کند؛
۳. دلایل مخالفان مکتب تفسیری اجتهادی را بررسی و نقد کند؛
۴. دلایل موافقان مکتب تفسیری اجتهادی را بررسی و نقد کند؛
۵. با اقسام مکتب تفسیری اجتهادی آشنا شود.

مقدمه

در فصل‌های پایانی جلد نخست این کتاب (بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری ۱) مکتب تفسیری روایی محض و مکتب تفسیری باطنی محض و شماری از کتاب‌های تفسیری مناسب با آن دو مکتب معرفی و بررسی شدند. موضوع بحث در این فصل، مکتب و روش تفسیری اجتهادی است؛ از این‌رو، نخست مکتب و روش تفسیری اجتهادی تعریف، سپس دلایل مخالفان و موافقان این مکتب بررسی شده، و در پایان به گرایش‌های موافقان و اقسام این مکتب اشاره می‌شود.

۱. تعریف مکتب و روش تفسیری اجتهادی

در جلد نخست با معنای اصطلاحی مکتب و روش تفسیری آشنا شدیم. در این فصل، برای تعریف «مکتب و روش تفسیری اجتهادی» ضرورت دارد که با معنای لغوی و اصطلاحی «اجتهاد» نیز آشنا شویم. از این‌رو، نخست معنای لغوی اجتهاد و معانی اصطلاحی و تطورات آن

نزد دانشمندان علم اصول فقه بیان می‌شود، سپس با در نظر گرفتن معانی اصطلاحی آن در علم اصول تعریف‌هایی برای اجتهاد در تفسیر و تفسیر اجتهادی ذکر و متناسب با کامل‌ترین آن تعریف‌ها مکتب و روش تفسیری اجتهادی تعریف می‌شود.

۱-۱. معنای لغوی اجتهاد

اجتهاد مصدر باب افتعال، از کلمه «جُهد» یا «جَهد» است و شماری از لغت‌دانان «جُهد» و «جَهد» را به طاقت معنا کرده‌اند^۱ و برخی از آنان گفته‌اند: «جُهد» به معنای طاقت و «جَهد» به معنای مشقت است.^۲ پس با توجه به معنای هیئت افتعال، اگر اجتهاد از «جُهد» یا «جَهد» به معنای طاقت گرفته شده باشد، معنای آن به کار بردن تمام توان و طاقت برای انجام کار یا طلب امری از امور است^۳ و اگر از جَهد، به معنای مشقت اشتقاق یافته باشد، به معنای تحمل مشقت است.^۴ بنابراین، اگر نگوئیم معنای لغوی حقیقی آن خصوص این دو معناست، بی‌تردید این دو معنا از معانی لغوی آن است. راغب، در معنای اجتهاد، هر دو معنا را آورده و گفته است: اجتهاد وادار کردن نفس به صرف توان و تحمل مشقت است.^۵ تهانوی نیز این دو معنا را ادغام کرده و گفته است: «اجتهاد در لغت، به کار بردن تمام توان در تحصیل امری از اموری است که مستلزم سختی و مشقت باشد».^۶ غزالی نیز در بیان معنای لغوی و کاربرد آن گفته است: «آن (اجتهاد) عبارت است از صرف توان و به کار گرفتن تمام قدرت در انجام کاری از کارها و جز در مواردی که سختی و مشقت است، به کار نمی‌رود».^۷ ابن‌اثیر «جهد الرجل فی الشیء» را به «جدّ فیه و بالغ» (در آن جدیت و مبالغه کرد) معنا کرده

۱. ر.ک: جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، ص ۴۶۰؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳، واژه «جهد».

۲. جوهری، همان؛ ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۳۱۸ «واژه جهد»؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۸۶؛ راغب اصفهانی، همان؛ ابن‌منظور، همان؛ ابن‌فارس، ترتیب مقایس اللغه، ص ۱۹۶، واژه «جهد».

۳. ابن‌اثیر نیز تصریح کرده که اجتهاد مصدر باب افتعال از «جُهد» به معنای طاقت است و آن را به «بذل الجهد فی طلب الامر» به کار گرفتن توان در طلب امری از امور» معنا کرده است (ابن‌اثیر، همان، ص ۳۱۷ و ۳۱۸).

۴. آخوند خراسانی نیز گفته است: «الاجتهاد فی اللغة المشقة» (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۵۲۸).

۵. الاجتهاد اخذ النفس ببذل الطاقة و حمل المشقة (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱).

۶. تهانوی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۱۰۱.

۷. غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج ۲، ص ۳۵۰.

است.^۱ برخی فرهنگ‌نویسان فارسی نیز اجتهاد را به کوشیدن، کوشا بودن، سعی و کوشش، رأی صواب جستن معنا کرده‌اند.^۲

۱-۲. معانی اصطلاحی اجتهاد نزد دانشمندان اصول فقه

دانشمندان فقه و اصول، اجتهاد را در معانی مختلفی به کار برده‌اند. یکی از معانی اصطلاحی آن، که تا قرن هفتم در این معنا به کار می‌رفته، «حدس حکم شرعی با رأی و فکر» است؛ یعنی وقتی فقیه برای به دست آوردن حکم شرعی موضوعی به کتاب و سنت رجوع کند، ولی دلیلی نیابد و با رأی و فکر خود حکم آن را حدس بزند و به آنچه به عنوان حکم آن موضوع به نظرش می‌رسد، فتوا دهد، می‌گویند اجتهاد کرده است.^۳

در روایتی که از معاذ نقل کرده‌اند (که وقتی رسول خدا ﷺ او را به عنوان قاضی به سوی یمن فرستاد و از او پرسید که هر گاه حکم قضیه‌ای را در کتاب خدا و سنت رسول خدا نیابی به چه چیز قضاوت می‌کنی؟ گفت: «اجتهد رأیی و لا آلو؛^۴ با رأی خود اجتهاد می‌کنم و کوتاهی نمی‌کنم») ظاهراً اجتهاد به همین معناست. در مواردی که اهل تسنن در توجیه کارهای برخی صحابه و اختلاف آنان با یکدیگر می‌گویند: «اجتهاد کرده‌اند، اگر به حق اصابت کرده باشند، دو اجر دارند و اگر خطا کرده باشند، یک اجر». ^۵ گویا منظورشان از اجتهاد همین معناست. اجتهاد به این معنی، که می‌توان آن را اجتهاد به رأی نامید، در مقابل استنباط حکم شرعی از کتاب و سنت و منبعی برای استنباط احکام است که پس از کتاب و سنت به آن رجوع می‌شود و این اجتهاد در نزد شیعه باطل و مردود است. شیخ طوسی فرموده است: «اما قیاس و اجتهاد در نزد ما دلیل نیست، بلکه کاربرد آن دو در شریعت ممنوع است». ^۶

۱. رک: ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲. معین، فرهنگ فارسی، واژه «اجتهاد».

۳. رک: صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۳۴.

۴. رک: ابن‌حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۳۰.

۵. رک: ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۳۶۵؛ ج ۶، ص ۳۵۵؛ ج ۱۳، ص ۱۳.

۶. طوسی، عدّ الاصول، ج ۱، ص ۳۹. برای دیدن آرای شماری دیگر از عالمان شیعه در بطلان اجتهاد رک:

سیدمرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۶۳۶ و ۶۴۶؛ ابن‌ادریس، کتاب السرائر، ج ۲، «باب سماع

البینات و کیفیة الحکم بها...»، ص ۱۷۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۰-۱۴۱؛ رازی، هدایة

المسترشدین، ج ۳، ص ۶۸۴؛ بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۱۰۷.

دومین معنای اصطلاحی اجتهاد، معنایی است که محقق حلی در قرن هفتم ذکر کرده است. وی در تعریف آن گفته است: «هو فی عرف الفقهاء بذل الجهد فی استخراج الاحکام الشرعیه»^۱ آن (اجتهاد) در عرف فقها صرف نیرو و توان در بیرون آوردن احکام شرعی است». وی پس از ذکر این تعریف، آورده است: «به این اعتبار، استخراج احکام از ادله شرع اجتهاد است؛ زیرا غالباً بر اعتبارهای نظری‌ای که از ظواهر نصوص استفاده نمی‌شود، مبتنی است»^۲. از این سخن به دست می‌آید که وی فهم حکم از ظواهر نصوص را اجتهاد نمی‌دانسته و به دست آوردن احکام شرعی از دیگر ادله شرعیه را که تلاش فکری بیشتری لازم دارد، اجتهاد می‌شمرده است.

آخوند خراسانی پس از نقل از حاجبی و علامه که اجتهاد را به «استفراغ وسع (به کار بردن تمام توان) در تحصیل گمان به حکم شرعی» تعریف کرده‌اند، فرموده است: «بهتر آن است که «گمان به حکم» به «حجت بر حکم» تبدیل شود و در نتیجه معنای اصطلاحی آن در نظر وی «استفراغ وسع (به کار بردن تمام توان) در تحصیل حجت بر حکم شرعی است»^۳.

۳-۱. تعریف‌های اجتهاد در تفسیر

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی اجتهاد، برای اجتهاد در تفسیر نیز معانی و تعریف‌های گوناگونی می‌توان بیان کرد:

۱. حدس معنای آیات با رأی و اندیشه خود، بدون ذکر مستند و قرینه‌ای که آشکارکننده آن معنا باشد؛
 ۲. به کار بردن تمام توان در فهم معنا و مراد آیات؛
 ۳. به کار بردن تمام توان در تحصیل گمان به معنا و مراد آیات؛
 ۴. به کار بردن تمام توان در تحصیل حجت بر معنا و مراد آیات.
- اگر اجتهاد در تفسیر، به معنای اول (حدس معنای آیات...) تعریف شود، تفسیر اجتهادی در مقابل تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت و مانند آنها قرار می‌گیرد و شاید اینکه برخی مانند ذهبی تفسیر اجتهادی را تفسیر به رأی نامیده و آن را مقابل تفسیر به مأثور قرار داده‌اند،^۴ از تفسیر اجتهادی و اجتهاد در تفسیر چنین تصویری داشته‌اند.

۱. محقق حلی، معارج الاصول، ص ۱۷۹. ۲. همان.

۳. ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

۴. ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۲۵۵.

اما اگر به یکی از سه معنای دیگر، به‌ویژه معنای چهارم که کامل‌ترین آنهاست، تعریف شود، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایات نیز نوعی تفسیر اجتهادی است؛ زیرا در آن نوع از تفسیر نیز مفسر کوشش و توان خود را برای فهم معنای آیات و پیدا کردن آیات و روایاتی که روشن‌کننده معنا و مراد آیات باشد، به کار می‌گیرد. در میان تعریف‌های یادشده تعریف چهارم کامل‌ترین تعریف است، ولی چون غرض مفسر از اجتهاد، تحصیل حجت نیست، هدفش آشکار کردن معنا و مراد آیات براساس شواهد و قراین معتبر و بیان علمی مناسب است.

تعریف کامل به نظر ما این است که گفته شود: «اجتهاد در تفسیر تلاش برای فهم و آشکار کردن معانی و مقاصد آیات براساس شواهد و قراین معتبر است». طبق این تعریف، تفسیر اجتهادی، تفسیری است که براساس چنین کوششی انجام گیرد و براساس این تعریف، «مکتب تفسیری اجتهادی، نظریه‌ای است که کوشش و تلاش برای فهم و تفسیر آیات قرآن براساس شواهد و قراین و دلیل معتبر را جایز، بلکه لازم می‌داند» و «روش تفسیری اجتهادی به روش مفسرانی گفته می‌شود که کوشش و تلاش می‌کنند معانی آیات قرآن را براساس شواهد و قراین و دلیل معتبر آشکار و بیان کنند».

از این رو، این مکتب و روش، تنها در مقابل مکتب و روش روایی محض و مکتب و روش باطنی محض قرار دارد زیرا مکتب و روش روایی محض فقط معنایی را که در روایات برای آیات بیان شده باشد، معتبر می‌داند و کوشش و تلاش برای فهم معنایی که در روایات نیامده است را روا و معتبر نمی‌داند. مکتب باطنی محض نیز کوشش برای فهم و تفسیر معنای ظاهر آیات را بی‌اعتبار و بی‌ثمر می‌داند، اما دیگر مکاتب تفسیری که اجتهاد در تفسیر آیات را به گونه‌ای جایز یا لازم می‌دانند، قسمی از مکتب تفسیری اجتهادی به شمار می‌آیند و در نتیجه تفسیرهایی مانند تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر، معالم التنزیل بغوی، تفسیر الصافی، کنز الدقائق و منهج الصادقین که دیگران آنها را تفسیر به مأثور دانسته‌اند^۱ و در مقابل تفسیر اجتهادی قرار داده‌اند، قسمی از تفسیرهای اجتهادی شمرده می‌شوند؛ زیرا مؤلفان آنها نیز در تفسیر آیات اجتهاد کرده‌اند، هرچند بیشتر آنان در فهم و تبیین معنای آیات، از روایات بیش از امور دیگر کمک گرفته‌اند.

۱. ذهبی، کتاب‌های تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و معالم التنزیل را از مشهورترین کتاب‌های تفسیر به مأثور به شمار آورده است (ر.ک: همان، ص ۲۰۴) و آقای معرفت نیز تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر، تفسیر الصافی، منهج الصادقین و کنز الدقائق مشهدی را در شمار مشهورترین کتاب‌های تفسیر به مأثور ذکر کرده است (ر.ک: معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۱۲، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹ و ۳۴۶).

۴-۱. تفاوت اجتهاد مطلق و مطلق اجتهاد در تفسیر

شمول مکتب تفسیری اجتهادی، به مطلق مکاتبی که اجتهاد در تفسیر آیات را به گونه‌ای جایز یا لازم می‌دانند، براساس این است که از کلمه اجتهاد در عنوان مکتب تفسیری اجتهادی، مطلق اجتهاد مراد باشد، نه اجتهاد مطلق؛ یعنی از این کلمه نوعی تلاش علمی برای پی بردن به معنا و مراد آیات اراده شده باشد، نه به کار بردن تمام توان و استفاده از همه ابزارها و شیوه‌های ممکن برای فهم معنا و مقصود آیات؛ زیرا اگر از اجتهاد، چنین معنایی اراده شود، مکتب تفسیری اجتهادی به مکتب تفسیری اجتهادی جامع منحصر می‌شود؛ حال آنکه در دیگر مکتب‌های یادشده نیز نوعی اجتهاد (تلاش علمی برای پی بردن به معنا و مقصود آیات) وجود دارد.

۲. بررسی دلایل مخالفان مکتب تفسیری اجتهادی

با نگاهی به تاریخ تفسیر و کتاب‌های تفسیری و آرای مفسران صحابه و تابعین پی می‌بریم که مکتب تفسیری اجتهادی بیشترین طرفدار را داشته است و بیشتر کسانی که درصدد فهم و تبیین معنای قرآن برآمده‌اند، به گونه‌ای در تفسیر آیات اجتهاد کرده‌اند، هرچند نحوه اجتهاد آنان مختلف بوده است، ولی همه آنان نوعی اجتهاد در تفسیر را جایز و نتیجه آن را معتبر و قابل اعتماد و احتیاج می‌دانسته‌اند و مخالفان این مکتب دو دسته‌اند: یک دسته، کسانی که در تفسیر به مکتب روایی محض قائل بوده‌اند و تفسیری را که در روایات بیان نشده باشد، معتبر نمی‌دانند و دسته دوم، طرفداران مکتب یا نظریه باطنی محض‌اند که معانی قرآن را منحصر به معانی باطنی می‌دانند و اجتهاد برای فهم ظاهر آیات و معنایی را که با اجتهاد از ظاهر آیات فهمیده می‌شود، معتبر نمی‌دانند. بیشتر دلایل آنان بر منع اجتهاد در تفسیر همان دلایلی است که برای اثبات مکتب خود به آنها استدلال کرده‌اند که در جلد اول این کتاب بررسی و عدم دلالت آنها بر صحت آن دو مکتب آشکار گردید.^۱ با توجه به آن بررسی‌ها دلالت نداشتن آن دلایل بر منع اجتهاد در تفسیر نیز روشن است و از این رو، در اینجا فقط برخی دلایل مخالفان را برای نمونه بررسی می‌کنیم.

۱. ر.ک: بابایی، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۲۴، ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲-۱. نسبت دادن معنا به خدا بدون علم

یکی از دلیل‌های مخالفان مکتب اجتهادی این است که تفسیر اجتهادی نسبت دادن معنا به خدا، بدون علم است؛ زیرا مفسر با اجتهاد نمی‌تواند به مقصود خدای متعال از آیات علم پیدا کند و حداکثر آن است که به آن گمان پیدا می‌کند و در آیات قرآن نسبت دادن چیزی به خدا بدون علم، تحریم و پیروی از چیزی که به آن علم نیست، نهی شده است، مانند «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ بگو: همانا پروردگارم زشتکاری‌ها را، چه آشکار آنها و چه پنهان، ... حرام کرده است و اینکه بر خدا آنچه نمی‌دانید بگویید» و «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...»^۲ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن». پس معنایی که با اجتهاد در تفسیر آیات به دست می‌آید، نه جایز است به خدا نسبت داده شود و نه می‌توان از آن پیروی کرد.^۳

بررسی

اگر در تفسیر اجتهادی، به مستندی غیر علم و علمی (گمان معتبری که بر اعتبار آن دلیل قطعی باشد) اکتفا شود، مصداق پیروی از غیر علم و نسبت دادن معنا به خدای متعال بدون علم است که به حکم آیات یادشده حرام و بی‌اعتبار است؛ از این رو، ما نیز در روش‌شناسی تفسیر قرآن یکی از قواعد تفسیر را علم یا علمی بودن مستندات تفسیر و پرهیز از استناد به اموری که علم و علمی نیست، بیان کرده‌ایم^۴ اما اگر در تفسیر اجتهادی به علم یا علمی تکیه شود و در مواردی که برای تبیین معنا و مراد آیات، مستند علم یا علمی نباشد، توقف شود، چنین تفسیری مشمول حرمت و نهی آیات یادشده نیست، بلکه سیره عقلا بر اعتماد به آن است و از اینکه ردی از سوی شارع نسبت به آن نرسیده معلوم می‌شود که این سیره را شارع نیز تقریر و تأیید کرده است. اینکه در استدلال آمده است مفسر با اجتهاد نمی‌تواند به معنای آیات علم پیدا کند، مدعایی بیش نیست؛ زیرا مواردی بسیار به لحاظ کثرت و قوت مستندات تفسیر، به معنای آیات، علم یا دست‌کم گمان معتبر، حاصل می‌شود.^۵

۱. اعراف، ۳۳.

۲. اسراء، ۳۶.

۳. ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۵۶؛ العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۸.

۴. ر.ک: بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۱۵-۲۱۹.

۵. به این دلیل پاسخ‌های دیگری نیز داده‌اند (ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷)؛ العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۸؛ برای آگاه شدن به ضعف آن پاسخ‌ها (ر.ک: بابایی، مکاتب تفسیری، ص ۱۰۹-۱۱۲).

۲-۲. اختصاص تبیین قرآن به پیامبر ﷺ

برخی مخالفان مکتب تفسیری اجتهادی با استناد به آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۱ و این ذکر را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرودستاده شده است، روشن بیان کنی» گفته‌اند: خدای متعال بیان معانی قرآن را به پیامبر ﷺ منتسب ساخته و کار آن حضرت قرار داده است؛ پس معلوم می‌شود برای غیر آن حضرت به‌هیچ‌وجه بیان معانی قرآن روانیست.^۲

بررسی

پاسخ این دلیل آن است که خدای متعال در آیه یادشده تبیین قرآن را کار پیامبر ﷺ معرفی کرده است و از آن استفاده می‌شود که آن حضرت، مفسر برگزیده خدا، آگاه به همه معانی قرآن و توانا بر تفسیر آن بوده و بیانات آن حضرت در تفسیر آیات، همانند خود قرآن، حجت و قابل اعتماد است، ولی آیه بر منع دیگران از اجتهاد در تفسیر قرآن دلالت ندارد؛ به اصطلاح، آیه دلالت مفهومی ندارد؛ پس اگر در مواردی به تفسیر نیاز باشد و روایاتی که مبین و مفسر آن باشد، نه از آن حضرت و نه از امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از ایشان در دست نباشد و کسی بر اجتهاد در تفسیر آیات در چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره توانا باشد، نه تنها منعی از اجتهاد وی در تفسیر آیات وجود ندارد، بلکه از آیات و روایاتی که به تدبیر در قرآن و تمسک به آن دعوت می‌کند،^۳ می‌توان حُسن، بلکه لزوم آن را به دست آورد.^۴

گفته نشود که چون پیامبر ﷺ از جانب خدا به تبیین قرآن مأمور بوده، همه آیات قرآن را تفسیر کرده است و به تفسیر غیر آن حضرت نیازی نیست، تا بحث ضرورت یا جواز اجتهاد در تفسیر مطرح و حسن یا لزوم آن اثبات شود؛ زیرا هرچند پیامبر آنچه از معانی و معارف قرآن را که به تبیین نیاز داشته، تبیین نموده است و امام علی علیه‌السلام نیز همه آنها را از آن حضرت تلقی کرده و به امام پس از خود رسانده است،^۵ ولی همه بیانات آن حضرت به ما نرسیده و از این رو، به تفسیر غیر آن حضرت نیز نیاز است.

۱. نحل، ۴۴.

۲. رک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۵۷؛ العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۸.

۳. مانند: سوره ص، ۲۹؛ محمد، ۲۴؛ اعراف، ۱۷؛ حدیث سکونی (رک: همین کتاب، ص ۲۱ و ۲۲)؛ سخنی از امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه (رک: همین کتاب، ص ۲۲ و ۲۳)؛ حدیث ثقلین (رک: همین کتاب، ص ۳۹).

۴. برای توضیح دلالت این آیات و روایات رک: همین کتاب، ص ۱۹-۲۴.

۵. این مدعا در مکاتب تفسیری اثبات شده است (رک: بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۳۶-۴۶). پس، این پاسخ که آن حضرت همه چیز را (همه معانی و معارفی را که نیاز به تبیین داشته) تبیین نکرده (ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۵۷) مخدوش است.

۲-۳. روایات نکوهش تفسیر به رأی

یکی دیگر از دلایل مخالفان تفسیر اجتهادی، روایات تحریم تفسیر به رأی است.^۱ به این بیان که تفسیر اجتهادی تفسیر به رأی است و تفسیر به رأی در روایات به شدت نکوهش شده و برای مرتکب آن، آثار و کیفرهای بسیار سختی از قبیل نداشتن ایمان به خدا، سقوط از فاصله‌ای دورتر از آسمان و جایگاهی از آتش داشتن، ذکر شده است.^۲

بررسی

پاسخ این استدلال نیز آن است که در حرمت و ممنوع بودن تفسیر به رأی تردیدی نیست، ولی تفسیر اجتهادی، غیر از تفسیر به رأی است. منظور از «اجتهاد» در تفسیر — همان‌گونه که پیش از این بیان شد — کوشش و تلاش برای به دست آوردن شواهد و قراین آشکارکننده معنا و مراد آیات و تبیین معانی و مقاصد آیات براساس شواهد و قراین معتبر است و «تفسیر اجتهادی» تفسیری است که براساس چنین کوششی انجام گیرد.^۳

تفسیر به رأیی که در روایات نکوهش شده،^۴ بنابراین که «باء» به معنای استعانت یا تعدیه باشد، تفسیری است که بدون استناد به شواهد و قراین معتبر و به کمک یا طبق دیدگاه مفسر بیان شود؛ یعنی مفسر رأی و دیدگاه خود را معنای آیه معرفی کند بدون اینکه آیه بر آن دلالت آشکار داشته باشد یا شاهد و قرینه معتبری بر مراد بودن آن معنا از آیه در دست باشد. و بنا بر اینکه «باء» به معنای سببیت باشد، تفسیر به رأی، تفسیری است که مفسر برای ترویج رأی و دیدگاه خود برای آیات ذکر می‌کند و سبب ذکر آن رأی و دیدگاه مفسر باشد نه ظهور عرفی الفاظ و شواهد و قراین آیات. پس در هر صورت، در تفسیر به رأی، به شواهد و قراین آیات توجه نشده و حتی به آن احساس نیاز هم نمی‌شود، ولی در تفسیر اجتهادی کوشش می‌شود شواهد و قراین معتبر، تحصیل شود و معنا و مراد آیات با توجه به آن آشکار گردد.^۵

۱. ر.ک: ذهبی، همان؛ العک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۹.

۲. برای نمونه، قال الله عزوجل: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۸، کتاب القضاء، باب ۶، حدیث ۲۲). و عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «من فسّر القرآن برأیه ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو ابعد من السماء» (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷، حدیث ۴). ۳. ر.ک: همین کتاب، ص ۱۱.

۴. برخی «رأی» را به اجتهاد معنا کرده و تفسیر به رأی را تفسیر اجتهادی دانسته‌اند (ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۵۵) ولی رأی به معنای دیدگاه است و قطعاً منظور از تفسیر به رأی در روایات، تفسیر اجتهادی به وجهی که ما تعریف و اختیار کردیم، نیست.

۵. برای توضیح بیشتر ر.ک: بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۷.

۲-۴. سیره صحابه و تابعین

یکی دیگر از وجوهی که در منع تفسیر اجتهادی به آن استدلال شده، اخباری هستند که دلالت دارند صحابه و تابعین تفسیر قرآن را بزرگ می‌دانسته‌اند و از سخن گفتن درباره آن اجتناب می‌کرده‌اند. ذهبی پس از اشاره به این دلیل، از اخبار ذیل به عنوان نمونه‌ای از آن اخبار یاد کرده است:

۱. از ابو بکر تفسیر کلمه‌ای از قرآن را پرسیدند: گفت: کدام آسمان بر من سایه افکند و کدام زمین مرا بردارد و به کجا روم و چه کنم اگر درباره کلمه‌ای از کتاب خدا به غیر آنچه خدای تبارک و تعالی اراده کرده، سخن گویم؟
۲. هر گاه از سعید بن مسیب درباره حلال و حرام می‌پرسیدند، سخن می‌گفت و زمانی که درباره تفسیر قرآن می‌پرسیدند، سکوت می‌کرد، گویا چیزی را نشنیده است.
۳. پسر مجاهد می‌گوید: شخصی به پدرم گفت: آیا تو همان کسی هستی که قرآن را با رأی خود تفسیر می‌کنی؟! پدرم گریست و گفت: [اگر چنین کنم] در این صورت جسور و گستاخم! همانا تفسیر را از بیش از ده نفر از اصحاب پیامبر ﷺ فرا گرفته‌ام.^۱

بررسی

این استدلال نیز بسیار سست و ضعیف است؛ زیرا:

اولاً: سند این اخبار ضعیف است و اعتمادی به آنها نیست.

ثانیاً: آنچه از این اخبار استفاده می‌شود آن است که صحابه و تابعین نسبت به قرآن و تفسیر آن بی‌باک و گستاخ نبوده‌اند و با رأی و استحسان و حدس و گمان درباره آن سخن نمی‌گفته‌اند و برخی از آنان احتیاط می‌کرده‌اند و برای اینکه از تفسیر به رأی و سخن گفتن درباره قرآن بدون علم و دلیل معتبر دور بمانند، مطلقاً سکوت می‌کرده و هیچ سخنی درباره آن نمی‌گفته‌اند؛ ولی این اخبار هیچ‌گونه دلالتی ندارند که آنان اجتهاد در تفسیر قرآن و تحصیل شواهد و قراین معتبری را که آشکارکننده معنا و مقصود آیات باشد، ناروا می‌دانسته‌اند و از بیان معنای آیات، حتی در صورت علم یا وجود دلیل معتبر نیز خودداری می‌کرده‌اند؛ زیرا ممکن است خودداری آنان از پاسخ به پرسش‌های تفسیری، که اخبار یادشده از آن خبر می‌دهد، در مواردی بوده که معنای صحیح آیات را نمی‌دانسته‌اند و دلیل معتبری بر تبیین معنای آنها در اختیار نداشته‌اند.

۱. ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۶۰.